

رویدادها را ایجاد می‌کند، اسطوره آل است.

استفاده از عناصر ماورائی در رمان قبلی شما، «سرطان جن» هم دیده می‌شود.

در «سرطان جن» تقریباً از بیشترین اسطوره‌های وحشت ایرانی استفاده کرده‌ام. البته بسیاری رمان‌های مرا در زمره رمان ژانر وحشت می‌خوانند، اما من در درام نویسی خود را پایبند به مولفه‌های خاص و تثبیت شده‌ای در رمان ژانر وحشت نمی‌دانم. من در حقیقت درام نویسی هستم که به اسطوره‌های وحشت علاقه زیادی دارم و مولفه‌های ژانری به آن شکل که بخواهم ادعا کنم من وحشت‌نویس هستم در آثار من وجود ندارد.

سبک نویسنده‌گی در ساختار رمان سیال ذهن روی مرز باریکی حرکت می‌کند که یک سوی آن هذیان و دیگری یک جهان متفاوت و بدیع است، به نظر شما چگونه یک رمان در این ساختار که پایه‌هایش از آشفتگی سرچشمه می‌گیرد به انسجام روایی خواهد رسید و مسیرش را از هذیان گویی جدا خواهد کرد؟

راستش این مسئله یکی از ترسهای بزرگ من بود و در رمان «دم اسبی» من برای اولین بار به سراغ یک راوی رفتم که سلامت عقلانی ندارد و از زمره روایان نامطمئن و اعتمادناپذیر به حساب می‌آید. قبل از نوشتن بارویکرد آسیب‌شناسانه به سراغ داستان‌های اینچنینی رفتم و متوجه شدم که در این داستان‌ها از خصوصیت هذیان‌گویی راوی در قسمت‌هایی از داستان استفاده می‌شود که روایتی برای تعریف وجود ندارد و بستری از معماها را نویسنده طرح می‌کند و برای جمع کردن داستان به روای نامطمئن و هذیان‌گو متوسل می‌شود. البته دم اسبی قبلاً در حد یک طرح و خرده روایتی در رمان «سرطان جن» بود که تصمیم گرفتم با توجه به داستان و قصه مستقل اش در آن اثر نیاید و به صورت یک اثر مستقل کار شود.

رابطه واقعیت و خیال در رمان «دم اسبی» چگونه است؟
«دم اسبی» نصف در واقعیت و نصف در خیال است و به مخاطب اطلاعاتی از واقعیت می‌دهد که در ادامه بتواند مفاهیم را در ذهن خود خیالی و یا واقعی ترسیم کند و خود تصمیم بگیرد که نسخه واقعی داستان و یا نسخه خیالی و فانتزی آن را بپذیرد.

یعنی مرز بین واقعیت و خیال محو می‌شود؟
بله، من شبیه این داستان در ادبیات داستانی «ماهی بزرگ» است و در سینما «هزار توی پن» است. اینها قصه‌هایی هستند که بر روی مرز باریک بین خیال و واقعیت حرکت می‌کنند.

به نظر م در فیلم «هزار توی پن» مرز میان خیال و واقعیت مشخص است...

نه، به عنوان مثال مادر مریض است و روی تخت خوابیده است، دختر برای بهبود مادر یک ریشه جادویی را زیر گذاشته است، پزشک بر سر بالین مادر می‌آید و او را مداوا می‌کند، فردای صبح روز بعد حال مادر خوب است... حالا کدامیک از این دو عنصر خیالی و واقعی در خوب شدن حال مادر کار کرد داشتند؟ در اینجا است که مرز خیال و واقعیت محو می‌شود و تصمیم‌گیری بر عهده مخاطب است.

مضمون رمان شما این است که شخصیت اصلی قصد دارد در زندگی آینده خود اتفاقاتی را رقم زند که گذشته را تغییر دهد، آیا این ایده، خاستگاهی در نظریه‌های شناخت فلسفی و یا روان‌شناختی دارد؟

در حد یک نظریه بله وجود دارد اما در «دم اسبی» من بعد انسانی این مسئله را محل چالش قرار داده‌ام و اینکه دو دوست با اختلافاتی که باهم دارند اگر این رابطه در همین نقطه به پایان برسانند، خاطرات باقی می‌ماند، اما اگر این رابطه به دشمنی و سنگ انداختن در جلوی پای هم منجر شود آن خاطره دوستی هم از بین می‌رود و در اکنون کاری می‌کنند که گذشته تخریب می‌شود.

در مواجهه با اینکه اثرتان در جایزه جلال شایسته تقدیر شد، چه حسی داشتید؟

موراکامی در کتاب داستان نویسی به مثابه یک شغل می‌گوید «آن چیزی که از نویسنده شدن سخت‌تر است نویسنده ماندن است». من ۱۰ سال پیش هم برای مجموعه داستان «سرطان جن» نامزد دریافت جایزه جلال شده بودم. این که توانستم خودم را ده سال در این حرفه حفظ کنم و کیفیت را برای کارم بسازم و از این کیفیت محافظت کنم جنبه شخصی برداشت من از این ماجراست. خیر نامزدی و برگزیده شدن برای من این پیام را داشت. من ده سال در این مسیر بودم. با همه سختی‌ها و بی‌پولی‌هایی که این حرفه برای من داشت.

صحبت پایانی:

خواسته من از برگزار کنندگان هر رویدادی نگاه جامع‌الاطراف به شرکت کنندگان است. این که آن‌ها را با آثارشان متر کنند نه خودشان یا جهان بینی شخصی آن‌ها.



خلاق است که تخیل دائم آن را بالا و پایین می‌کند و تغییر می‌دهد. ارزیابی شما از ادبیات داستانی ایران به خصوص در حوزه داستان کوتاه چیست؟

من با داستان‌های کوتاه و رمان‌هایی که در سال‌های اخیر خوانده‌ام، به روند داستان‌نویسی در ایران بسیار خوشبین هستم. آثاری از نویسندگان نسل سوم، چهارم و پنجم خوانده‌ام که به گمان من نویسندگان نسل اول و دوم خوابش را هم نمی‌دیدند و این به نظر من کاملاً طبیعی است، چرا که هم روند داستان‌نویسی در جهان و از جمله کشور ما روز به روز به جهان‌های جذاب‌تر و متخیل‌تری دست یافته و هم اینکه نسل جوان از نسل‌های گذشته به مراتب باسوادتر و جهان‌دیده‌تر است. نسل جوان زبان می‌داند و اینترنت دسترسی او را به جدیدترین و تازه‌ترین دستاوردهای علمی، فرهنگی و پژوهشی و نقد مدرن و فیلم و موسیقی و... فراهم کرده است.

برگزیده شدن در جایزه ادبی جلال برای شما چه حسی را به همراه داشت و انتظار شما از مسئولان برگزارکننده چیست؟

برگزیده شدن در هر جایزه و جشنواره‌ای این حسن را دارد که کتاب مورد نظر، بیشتر دیده و خوانده می‌شود. به نظر من تمرکز جشنواره‌ها بیشتر باید روی نویسندگان جوان باشد که نیاز به دیده شدن و تشویق دارند.

رامبد خانلری شایسته تقدیر بخش رمان با اثر «دم اسبی» نویسنده‌گی کار آسانی است، نویسنده ماندن شرط است

درباره داستان و مضمون رمان «دم اسبی» بگوئید؟

شخصیت اصلی این رمان (ارژنگ) اعتقاد دارد که در گذشته نیز می‌تواند اتفاقات جدیدی رقم بخورد. به این تعبیر که افراد در اکنون خود می‌توانند کاری کنند که گذشته را تغییر دهند و آن را خراب کنند. و شخصیت اصلی به دنبال اقداماتی است که گذشته خود را خراب کند تا جایی که دیگر هیچ خاطره خوبی از گذشته خود به‌جا نماند.

روایت در رمان «دم اسبی»، خطی است یا غیر خطی؟
روایت به تبع ذهن آشفته راوی و بر اساس ساختار آشفتگی به صورت غیر خطی است که در ساختار رمان سیال ذهن طرح و گسترده می‌شود.

آیا در مولفه‌های روایی، از عناصر سورئالیستی نیز استفاده کرده‌اید؟

بله، کاملاً. آن چیزی که ابتکار عمل داستان را در دست دارد و



که احساس کنم کار به سرانجام رسیده و داستان شکلی قابل قبول پیدا کرده. نهایتاً زمانی که بنا به گردآوری و انتشار مجموعه داستان شد، کارهای یکی دو ساله را مجدداً می‌خوانم و امتیاز می‌دهم. کارهایی را که امتیاز قابل قبولی بیاورند برای مجموعه انتخاب می‌کنم و بقیه کنار می‌گذارم.

در داستان نویسی، قلم خود را به کدامیک از بزرگان ادبیات داستانی ایران نزدیک می‌بینید؟

در آغاز نویسندگان جنوبی مثل صادق چوبک و احمد محمود که فضای داستان‌هایشان در محیطی رخ می‌داد که برای من تا حدود زیادی آشنا بود و با آدم‌های داستان‌هایشان هم احساس همدلی و هم‌محلی می‌کردم، بر روی من تأثیر زیادی گذاشتند و نخستین داستان‌هایی که در دوران جوانی نوشتم متأثر از آثار آنان بود. بعدها با خواندن آثار نویسندگان دیگر، دنیا‌های جدیدی بر من مکشوف شد؛ چه نویسندگان داخلی و چه نویسندگان خارجی، هر یک از آنان بی‌شک به نوعی بر نوشتن من تأثیر گذار بوده‌اند.

برای ایجاد تعلیق و جذابیت در داستان‌های کوتاه خود از چه مولفه‌هایی استفاده می‌کنید؟

داستان مؤلفه‌های متعددی دارد. سوژه‌ها و مضمون‌هایی که جذابیت بیشتری دارند مثل عشق، خشونت، مسائل اجتماعی، چالش‌های روحی و روانی آدم‌های گوناگون در محیط‌های گوناگون... هر چیزی که بتواند به عمق عواطف انسانی رخنه کند، اینها موجب جذابیت و شدت تأثیر در داستان می‌شود. فضا سازی دقیق با جزئیات یکی از جذابیت‌های داستان است، همین‌طور رنگین بودن فضای داستان. عمده مخاطبان فضاهای باز و طبیعی را به فضاهای بسته و سرد ترجیح می‌دهند. شخصیت‌ها هم باید جاذبه خاص خود را داشته باشند. طنز هم یکی از مؤلفه‌هایی است که داستان را ارتقا می‌دهد، چه طنز موقعیت و چه طنز کلامی. در ادبیات ما از گذشته طنز کلامی کاربرد و جذابیت بیشتری داشته و نویسندگان معاصر هم به این نوع طنز بیشتر پرداخته‌اند. من هم در بیشتر داستان‌هایم از طنز کلامی استفاده کرده‌ام. که باعث تلطیف فضای داستان می‌شود.

شخصیت‌هایی که در داستان می‌سازید تا چه اندازه برگرفته از تجربه زیسته و مواجهه شخصی خودتان با محیط سرچشمه می‌گیرد؟

من معمولاً از ترکیب چند شخصیتی که می‌شناسم یا بیشتر با آنها آشنایی داشته‌ام یک شخصیت داستانی را می‌سازم. هم از نظر ظاهری و هم از نظر خلقیات و نوع حرف زدن و... حتی آدم‌هایی که در فیلم‌ها دیده‌ام، چه فیلم‌های خبری و مستند و چه فیلم‌های داستانی. در روند نوشتن من، نه آدم‌ها و نه ماجراها و حتی فضاها، هیچ‌کدام قبل از نوشتن تمام شده و کامل نیستند همه چیز در طول نوشتن تغییر می‌کنند و تکامل می‌یابند. کلاً روند نوشتن در مورد هیچ نویسنده‌ای گمان نمی‌کنم از ابتدا فیکس شده و معین باشد. روند نوشتن روندی